**محمد آسنگران**

**چرا باید از اعتصاب سراسری کسبه و بازاریان در ایران دفاع کرد؟**

حتما خود این تیتر در میان بخشی از چپ به اندازه کافی حساسیت برانگیز هست. اما از همین اول میگویم من میخواهم از این اعتصاب سراسری دفاع کنم. میدانم در مکتب فرقه های ایدئولوژیک نفرین میشوم و این سیاست کفر گفتن محسوب میشود. چون به زعم آنها "کمونیستها" طبق تعریف فقط از اعتصاب و اعتراض کارگران و انقلاب کارگران باید دفاع کنند. این جماعت ایدئولوژیک حتی اگر انقلابی در جامعه رخ بدهد از آن دفاع نمیکند مگر به نظر آنها انقلاب "کارگری" باشد. انگار انقلابات از همان روز اول کارگری یا بورژوایی بودنشان محرز است. گویا میتوان انتخاب کرد و یا اتیکت روی آنها چسباند! با این متد من متوجه نمیشوم که انقلاب اکتبر ١٩١٧ را اینها از چه مقطعی انقلاب کارگری میدانند. زیرا نیروی محرکه اصلی آن انقلاب ابتدا سربازان و دهقانان و کارگران بودند. تعداد کارگران بسیار کمتر از بقیه بود. تنها یک امکان برای چنین برداشتی هست و آن اینکه در پایان انقلاب وارد بشوند و بگویند این کارگری بود یا نبود. چون انقلاب اکتبر روسیه سال ١٩١٧ هم از روز اول معلوم نبود چقدر کارگری یا بورژوایی خواهد شد. زیرا نه پیروزی سیاسی لنین و بلشویکها قطعی بود و نه شکست تزار و طبقه بورژوا ـ ملاک حاکم آن دوره روسیه حتمی بود. بنابر این کسی که خودش را برای چسباندن اتیکت خاصی آماده کرده که به اجناس بچسباند، قاعدتا کاری نمیکند تا روزی که نتیجه و ماهیت انقلاب معلوم بشود. این متد بخواهد یا نخواهد پاسیفیسم و نظاره گر بودن در ماهیتش نهفته است. ادعاهای دیگرشان ربطی به واقعیت جامعه و سیاست پیدا نمیکند. همین چپ ابتدا پاورچین پاورچین به دفاع از اعتصاب رانندگان کامیون و کامیونداران متمایل شد. اما معلوم نیست تفاوت اعتصاب کامیونداران با کسبه و بازاریان در کدام وجه سیاسی و مطالباتی خود را نشان داده است که اکنون مخالف این دومی است.

متاسفانه این تفکر و این برداشت از سیاست به نوعی در میان چپ ریشه ای عمیق دارد. حتی بخشی از چپ که به ناچار مدافع این اعتصاب سراسری بنظر میرسد، با دلی ناراضی و بی اشتها خود را موافق آن نشان میدهد. اجازه بدهید با این مقدمه وارد اصل بحث بشوم.

**ماهیت و ترکیب طبقاتی اعتصاب کامیونداران**

چرا این چپ از اعتصاب رانندگان و کامیونداران دفاع میکند اما مخالف اعتصاب کسبه و بازاریان است؟ اولین تاکتیک این چپ این است که نگوید اعتصاب "کامیونداران" و به جای آن از اصطلاح اعتصاب "رانندگان کامیون" استفاده کند. گویا کلمه دلبخواهی رانندگان، آنها را به کارگر تبدیل میکند و کلمه کارگر نقش سحر و جادوی ایدئولوژیکش را تکمیل میکند. این چپ متوجه نیست که بیش از هشتاد درصد رانندگان کامیون صاحبان کامیونها هستند. حتی رانندگانی که دستمزد میگیرند با توافق کارفرمای خود وارد این اعتصاب شده اند. در حقیقت اعتصاب رانندگان و کامیونداران به خواست بخشی از بورژوازی و خرده بورژوازی ایران اتفاق افتاده است. خود این کامیونها هم ارزش مالی و پولی شان کمتر از مغازه مغازه داران نیست. علاوه بر این یکی از مطالبات اعتصاب کامیونداران گران کردن کرایه حمل بار است و هر کسی میداند معنی این چیست و چه عواقبی بر گران شدن کالا خواهد داشت. با این حال به درست همه چپها اگر چه ابتدا با کمی اکراه اما از اعتصاب کامیونداران دفاع کردند.

اکنون که نوبت به کسبه و بازاریان کل مراکز خرید و فروش شهرها رسیده است ظاهرا اعتصاب آنها در کردستان قابل دفاع است اما در خارج کردستان قابل دفاع نیست و میشود مرکز ارتجاع!؟ معلوم نیست کردستان چه اکسیری به بازاریان تزریق میکند که قابل دفاع میشود. همگان میدانند که چند مورد اعتصاب عمومی که در کردستان اتفاق افتاده است به عنوان اقدامی سیاسی، انقلابی و مهم علیه جمهوری اسلامی قلمداد شده است. نود درصد اعتصابات عمومی کردستان هم همین کسبه و بازاریان بوده اند. مخالفین اعتصاب سراسری روز دوشنبه ١٦ مهر ١٣٩٧ اکنون برای فرار از این تناقض نوشته اند بازاریان کردستان حامی حزب دمکرات کردستان هستند. اولا این امتیاز دادن به حزب دمکرات بی پایه است. دوما اگر اینطور بود چرا شما از آن اعتصابات دفاع کردید؟ چرا امروز یادتان آمده است به عقب برگردید و آن اعتصابات را به جیب مبارک حزب دمکرات کردستان بریزید. چرا وقتیکه از اقدام مهم و سیاسی مردم کردستان مینوشتید یادتان نبود که بازاریان مدافع حزب دمکرات چنین اقدامی کرده اند. اینها سوالات بی جوابی نزد این چپ است.

**نقش و جایگاه کسبه و بازاریان در سیاست ایران**

اگر در اعتصابات اخیر فقط در مورد بازار حرف میزنیم این درست است که بازاریان قشر خاصی از جامعه هستند که در کمپ بورژوازی محسوب میشوند. بازاریان از بورژوا تا خورده بورژوای هر جامعه ای را دربر میگیرد. در دوره قیام سال ٥٧ و حتی قبل از آن این قشر پایگاه جریانات مذهبی و بعدا بخش عمده آنها پایگاه جمهوری اسلامی محسوب میشد. تا همین یکی دو سال قبل هم بخش قابل توجهی از بازاریان ایران به عنوان پایگاه مهمی برای جمهوری اسلامی عمل میکرد. اما بحران سیاسی و اقتصادی جامعه ایران این قشر را ابتدا نگران و بعدا معترض کرد. از مقطع خیزش دی ماه ٩٦ به مرور فضای اعتراضی جامعه ایران همه اقشار و حتی بخشی از نیروهای درون رژیم را از ادامه وضع کنونی ناامید کرد و صدای اعتراض آنها هم بلند شد. در تحلیلی عمومی تر بازاریان بخش محافظه کار هر جامعه ای را تشکیل میدهند. اما کسبه و مراکز خرید و فروش شهرهای ایران د‌هها برابر بازاریان است و اعتصاب سراسری با دخالت این قشر میانی بیشتر تداعی میشود نه بازاریان بطور خاص. حال سوال این است اگر چنین است چرا کمونیستها باید از این اعتصاب خوشحال باشند و از آن دفاع کنند؟

اولین پاسخ من این است که اگر این قشر ساکت بودند و در مقابل جمهوری اسلامی به همان محافظه کاری و همراهی با سیاستهای رژیم ادامه میدادند، آیا نفعی به حال جامعه و جنبشهای اعتراضی رادیکال داشت و آیا موقعیت جمهوری اسلامی قویتر نمیبود؟ بنابر این سکوت این قشر نه تنها نفعی نداشت بلکه به ضرر هم بود. حال که تحت تاثیر اعتراضات و اعتصابات چند ماه گذشته کل فضای سیاسی جامعه دستخوش تحول شده است این قشر دست به یک اعتصاب سراسری زده است، چرا باید تعدادی از آن نگران باشند. اتفاق افتادن این اعتصاب سراسری یعنی دوره سراشیبی و سقوط جمهوری اسلامی برای این قشر هم محرز شده است.

جمهوری اسلامی تلاش زیادی کرد که این اعتصاب اتفاق نیفتد. چون میدانست که پایه های جمهوری اسلامی را سست تر و موقعیتش را ضعیف تر خواهد کرد و این چنین هم شد. حال کسی که تحت عنوان "چپ" در مقابل این اعتصاب قرار میگیرد معلوم است از چنین حرکتی نگران شده و اگر توان و امکانش را داشت مانع اجرای آن میشد. آیا برای مخالفین این اعتصاب چنین جایگاهی خیلی افتخار آفرین است و مدافعین آن کافر شده اند؟ نکته دیگر اینکه اعتصاب فقط در بازار نبود و شامل بسیاری از کسبه و مغازه داران هم بود که وضعیت امروز همه آنها را با یک بن بست و آچمز کامل روبرو کرده است.

تصور میکنم احتیاج به توضیح زیادی نیست که مخالفین این اعتصاب در جایگاه بسیار بدی قرار میگیرند. آنها بدون اینکه بخواهند و بدون اینکه متوجه بشوند سیاستی را در پیش میگیرند که روند تضعیف جمهوری اسلامی را کند کنند. برای دوری از این جایگاه مخالفین ناچار شده اند بگویند آنها "در مقابل هیچ اعتصاب و اعتراضی علیه حکومت نمی ایستند" اما در مورد همین اعتصاب نوشته اند این "جبهه ارتجاع سیاسی و پرچم بورژوازی" است. معلوم نیست اگر قصد ایستادن در مقابل اعتصاب علیه جمهوری اسلامی را داشتند چه کار بیشتری از این القاب میتوانستند انجام بدهند.

فاکتهای فوق از نوشته رفیق سیاوش دانشور است که در مخالفت با اعتصاب روز ١٦ مهر ١٣٩٧ نوشته شده است.

**جایگاه این اعتصابات در سیاست ایران!**

اگر کسی بخواهد جایگاه واقعی این اعتصابات و دیگر اعتصابات و اعتراضات اقشار مختلف جامعه را بررسی کند، باید آنها را ابتدا در فضای سیاسی ایران بررسی کند. باید متوجه شد که هیچ کدام از این اعتصابات محدود به تحقق مطالباتی خاص نیستند. اعتراضات و اعتصابات محلی و سراسری هیچکدام ماهیت جنبش مطالباتی ندارند. زیرا جامعه از این مرحله عبور کرده است. بنابر این همه آنها ماهیتی سیاسی دارند. اهدافی سیاسی دارند و باید با این معیار سنجیده شوند. در جامعه ای مانند ایران که با یک بحران انقلابی مواجه شده است حتی اعتصاب برای اضافه دستمزد هم سیاسی است نه مطالباتی.

اتفاقا رژیم اینرا میداند و تلاشهای زیادی کرده و میکند که این اعتصابات سازمان پیدا نکنند. کارگران و کامیونداران و مغازه داران و بازاریان و... همگی اینرا میدانند. کل جامعه انتظارش از پیروزی این اعتصابات این نیست که فلان مطالبه عملی بشود یا نشود. به درست همه اقشار و طبقات جامعه منتظر این هستند که نتیجه این اعتصابات سرنگونی جمهوری اسلامی باشد. حال معلوم نیست چپی که خود را برای رهبری مبارزات اجتماعی آماده کرده و میکند چرا باید مخالف اعتراض و اعتصاب این یا آن قشر جامعه علیه جمهوری اسلامی باشد.؟ مثلا اگر فردا بخشی از سربازان ارتش و سپاه و نیروی انتظامی و نیروی هوایی یا زمینی دست به اعتصاب زدند و گفتند فلان مطالبه را درخواست میکنند، باید بگوییم چون آنها بخشی از نیروی سرکوب هستند اعتصابشان قابل دفاع نیست.؟

**اهمیت گسترش اعتصابات سراسری در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی!**

تا کنون بحث همه جریانات چپ این بوده است که با اعتصابات سراسری و قیام توده ای به رهبری طبقه کارگر و حزبش باید جمهوری اسلامی را انداخت. موارد زیادی هم مطرح شده است روزی باید دست به اسلحه برد و بدون اسلحه کار رژیم تمام نمیشود. این فرمول قدیمی و درست یک تصویر معینی را از سرنگونی حکومتها به مخاطب میدهد که در دیگر نقاط جهان هم میشود از این فرمول استفاده کرد. تصویر واحدی از این سیاست وجود دارد با اعتراضات و اعتصابات و قیام توده ای میتوان حکومت را مانند شاه و مبارک و بن علی و ... انداخت. بنابر این جایگاه اعتصابات و تظاهرات و... برای سرنگونی جمهوری اسلامی مورد قبول همه جریانات چپ است و اخیرا راست هم برخلاف تاریخ تاکنونیش که ضد انقلاب بود و انقلاب را خشونت میدانست، به این مهم اعتراف کرده است. حال باید دید که احتمالات و پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی از کدام مسیر طی بشود به نفع جامعه است. آیا چپها متوجه این واقعیت تلخ هستند و میدانند که جمهوری اسلامی خودش یک پای سناریوی سیاه است و باید نقشه ها و طرحهایش را به شکست کشاند؟

**جمهوری اسلامی یک مولفه مهم تحمیل سناریوی سیاه به جامعه است!**

از نظر من در ایران امروز نقش و تاثیر اعتصابات سراسری جایگاه بسیار مهمتر و تعیین کننده تری نسبت به آنچه تا کنون گفته شده است دارد. اجازه بدهید اختصارا به این موضوع بپردازم.

من تاکنون بارها به این مولفه اشاره کرده ام که جمهوری اسلامی یک حکومت مستقل است و نیروی نظامیش هم حلقه به گوش هیچ قدرتی نیست. بنابر این باید روشن باشد که نحوه سرنگون کردن جمهوری اسلامی و مقابله این رژیم با مردم معترض خیابان، شباهت چندانی با روش سرنگون کردن شاه و مبارک و بن علی و مقابله آنها با مردم ندارد. شباهت ایدئولوژیک و اعمالش با داعش بیشتر است. در حقیقت داعش نتیجه سیاستهای جمهوری اسلامی است. از نظر موقعیت جهانی و منطقه ای هم جمهوری اسلامی شبیه صدام و قزافی و اسد است.

همگان اذعان میکنند که فرماندهان بالای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی شامل سپاه و ارتش و بسیج و نیروی انتظامی و وزارت اطلاعات و... دفاعشان از حکومت دفاع از سرمایه های خودشان معنی میدهد. زیرا در همه کشورهای بورژوایی دنیا نیروهای مسلح از منافع طبقه حاکم آن کشور دفاع میکنند و برای این هدف سازمان داده شده اند. در ایران امروز طبقه حاکم عمدتا خود فرماندهان همین نیروهای مسلح میباشند. این یک ویژگی بسیار مهم و تعیین کننده در اتخاذ تاکتیک و سیاست برای سرنگونی جمهوری اسلامی به ما گوشزد میکند.

بنظرمیرسد اغلب جریانات چپ هنوز متوجه این نیستند که این ویژگی مولفه بسیار پیچیده و مهمی است که برای مقابله با جمهوری اسلامی باید مد نظر قرار بگیرد. متاسفانه چپ ایران به شکل پراگماتیستی و دنباله روانه روزمره اعمال و سیاست خودش را پیش میبرد. دورنمای روشنی از تحولات و موانع و... مراحل سرنگونی جمهوری اسلامی ندارد. به همین دلیل نقش سنتهای سیاسی گذشته و تاکتیکهای شناخته شده این کمپ در گفتار و اعمالش بررنگ است و نمیتواند فضای سیاسی و موانع و نقطه قدرتهای امروز جامعه را تشخیص بدهد.

واضح است که در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی نیروهای مسلح، خودشان بخش اصلی صاحبان سرمایه را تشکیل میدهند و به این معنا حکومت دست خودشان است. فراتر از این نکات ذکر شده، نقش نیروهایی مسلح بویژه سپاه در اداره حکومت را نگاه کنید. این نیروها تمام سکانها و نقاط کلیدی قدرت محلی و سراسری را در اختیار خود گرفته اند.

برای اثبات این ادعا ترکیب و سابقه تمام مقامات بالای حکومت را نگاه کنید. تقریبا همه آنها بجز موارد معدودی یا هنوز در نیروهای مسلح هستند یا لباس نظامی و امنیتی را درآورده و وزیر و وزرا و نمایندگان مجلس و سران قوه سه گانه و چند گانه را تشکیل میدهند. به یک معنا باید گفت حکومت جمهوری اسلامی از بالا تا پایین همه مقامات اصلی اش برای اداره کشوراز نیروهای مسلح و امنیتی و تعدادی آخوند تشکیل شده است که اغلب آنها یا هنوز نظامی هستند یا سابقه نظامی و امنیتی دارند.

با نگاه به چنین رژیمی با این ترکیب و سابقه و با توجه به نقش آنها در تصاحب سرمایه های کشور و تجربه خونین آنها در کشور سوریه و لبنان و یمن و عراق و... و با توجه به ماهیت اسلامی و ایدئولوژیک آن یک احتمال قوی این است که تا آخر مقاومت خواهند کرد. باید این احتمال قوی را جدی گرفت که روزی خواهد رسید تظاهراتهای خیابانی غیر قابل کنترل بشود و با مدیریت کردن و تفرقه افکنی و دستگیری تعدادی از فعالان و لیدرهای این اعتراضات نتوانند تسلط خودشان را بر کشور حفظ کنند. آنروز نیروهای مسلح و امنیتی رژیم میتوانند با بیرحمانه ترین شکل ممکن دست به قتل عام بزنند. شبیه کاری که اسد در سوریه و قبلا صدام در عراق و... انجام دادند.

در چنین حالتی راهی برای مردم نمیماند بجز دست بردن به اسلحه. اتفاقی که در سوریه افتاد و مردم تظاهر کننده خیابان را با توپ و تانک و نیروی هوایی به خون کشیدند. مردم دست به اسلحه بردند و جنگ داخلی آغاز شد و آن سناریو اتفاق افتاد که میبینیم. رژیم اسد با حمایت جمهوری اسلامی و روسیه در چنین فضایی توانست با سرکوب خونین مردم در خیابان یک سناریوی سیاه را به جامعه تحمیل کند. جمهوری اسلامی هم تجربه این سناریو را دارد هم دفاعش از خود بسیار جدیتر از دفاع از اسد خواهد بود. بنابر این راه مقابله با این سیاست رژیم که خودش عامل تعیین کننده ای در تحمیل سناریوی سیاه است باید یکی از محورهای تاکتیک و سیاست اپوزیسیون سیاسی مسئول بویژه چپها باشد.

ما بارها تاکید کرده ایم که جامعه ایران سوریه ای نخواهد شد. اکنون هم بیش از همیشه اینرا تاکید میکنیم. اما هیچ وقت نگفته و ننوشته ایم که جمهوری اسلامی همان جنایات اسد و صدام و قزافی و داعش را تکرار نمیکند. بر عکس، جامعه ایران و اپوزیسیون جمهوری اسلامی اگر با جامعه و اپوزیسیون سوریه متفاوت است، اتفاقا جمهوری اسلامی شباهت زیادی با دولت سوریه و داعش دارد. همین یک مولفه یک خطر واقعی و جدی برای آینده ایران است. نیروهای سیاسی مسئول چپ و حتی جریانات راست ضد سناریو سیاهی، باید برای دفاع از مدنیت جامعه، تاکتیکهای جمهوری اسلامی را بشناسند و خنثی کنند.

**نحوه مقابله با سیاست سرکوب جمهوری اسلامی!**

اگر اینرا بپذیرم که جمهوری اسلامی در مقابل اعتراض مردم مقاومت خواهد کرد و نیروهای مسلح در دفاع از حاکمیت و سرمایه های خود ظرفیت و سیاست اینرا دارند که خون به جامعه بپاشند و حتی از این ابایی ندارند که جنگ داخلی راه بیندازند. باید تاکتیک و سیاست مناسب این اوضاع را در تقابل با خواست و سیاست جمهوری اسلامی در جامعه گسترش داد.

بنابر این مهمترین سلاح مردم معترض ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی و خنثی کردن سناریوهای سیاه آنها و فلج کردن قدرت سرکوب و نیروی نظامی آن، گسترش اعتصابات عمومی و سراسری است. مردم با اعتصاب سراسری هم رژیم را فلج و متلاشی میکنند، هم امکان خون پاشیدن به انقلاب مردم را از او سلب مینمایند. راه مقابله با نیروی بیرحمی مانند سپاه و بسیج و نیروهای امنیتی آدم کش جمهوری اسلامی، ابتدا به ساکن مقابله مسلحانه نیست. راه مقابله با آنها گسترش اعتصابات عمومی و فلج کردن آن است.

طبعا در روزهای پایانی یک قیام مسلحانه چند روزه میتواند کار را تمام کند. اما تا آن روز و تا متلاشی کردن کل این دستگاه مخوف اسلامی قدرتمندترین سلاح جامعه اعتصاب عمومی و سراسری است. اعتصاب مغازه داران و کسبه و بازاریان کامیونداران و.... را باید در این متن دید. خارج از نیت فراخوان دهندگان و مخالفین و موافقین این اعتصابات، باید این وجه سیاسی تعیین کننده مسیر سرنگونی رژیم را مد نظر قرار داد. این تنها شانس جامعه ایران است که جنبش کارگری بتواند سکان رهبری این سیاست و تاکتیک را بعهده بگیرد و سخنگو و رهبر لایق عبور دادن جامعه از این برزخ بشود.

در غیر این صورت یک احتمال دیگر میتواند چنین باشد که خرده بورژوازی عاصی از سرکوبها حوصله اش سر برود و با خطاب کردن این اینکه فلان اعتصاب بورژوایی و آن یکی غیرکارگری و ارتجاعی و... است فرصت را از دست بدهد و ایزوله بشود و روزی از سر ناچاری زودتر از موعد دست به اسلحه ببرد تا انتقام بگیرد و آن روز شکستش قطعی است. چپ ایران اگر بخواهد سیاسی و به عنوان صاحب جامعه وارد عمل بشود حساسیت اوضاع و خطراتی که انقلاب مردم را تهدید میکند را جدی میگیرد و برای آن طرح و پروژه و سیاست تدوین میکند و به اجرای آن میپردازد. درک نکردن این مولفه ها چپ را برای یک دوره تاریخی نامعلوم به حاشیه تحولات پرت خواهد کرد.

١١ اکتبر ٢٠١٨